



درس تفسیر سوره مبارکه فصلت - جلسه ۱۱

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملى دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَيَوْمَ يُخْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹) حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰) وَقَالُوا لِمَ لَجُّوْا لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالَُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱) وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ وَ لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲) وَ ذَلِكَمُ ظَنُّكُمْ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَ إِنْ يَسْتَغِيثُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴)﴾

پرسش: آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ دلالت نمی کند بر

پاسخ: اگر ذات اقدس الهی حیلولة دارد، در تمام اشیا این حیلولة هست؛ البته ناظر به مقام فصل سوم است. فصل

اول و دوم که منطقه ممنوعه است، هیچ! در فصل سوم که فعل حق و ظهور حق است و او «هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ عَلَى غَيْرِ

مُمَازَجَةٍ»^۱ پس چیزی برای غیر فعل حق نمی ماند؛ اگر در فصل سوم ذات اقدس الهی داخل در اشیاست «عَلَى

غَيْرِ مُمَازَجَةٍ»، این اشیا که جمع محلی به الف و لام هست، عام است. اگر ما کاغذی را دو نیم کنیم، فیض خدا و

فعل خدا در فصل سوم «فِي الْأَشْيَاءِ عَلَى غَيْرِ مُمَازَجَةٍ» است، چون اشیا عام است، اگر آن دو نیم ابتدایی را هم دو

نیم دیگر کنیم: «فِي الْأَشْيَاءِ عَلَى غَيْرِ مُمَازَجَةٍ»؛ آن چهار نیم را هم به هشت نیم تقسیم کنیم: «فِي الْأَشْيَاءِ عَلَى غَيْرِ

مُمَازَجَة»؛ آن هشت نیم را هم به شانزده نیم تقسیم کنیم و همچنین ادامه یابد تا به جایی می‌رسیم که جز فعل حق

چیزی نمی‌ماند که فهم آن کار آسانی نیست، چه رسد به تصدیق آن!

پرسش: از حیث فیض معلوم است که «فِي الْأَشْيَاءِ عَلَى غَيْرِ مُمَازَجَة» است.

پاسخ: آن وقت اشیا می‌شود فیض و مفیض که فرق آنها اعتباری می‌شود، آن وقت چیزی برای اشیا نمی‌ماند.

وقتی فیض ذات اقدس الهی ظهور کرده است، وقتی آن فیض تابید، می‌بینید که چیزی در عالم نمی‌ماند. اگر در

سوره مبارکه «فرقان» فرمود: جهان مثل «ظَلَّ» است و شمس که تابید آن «ظَلَّ» کم‌کم پیدا می‌شود، وقتی به استوا

رسید چیزی برای «ظَلَّ» نمی‌ماند؛ ما در فعل خدا غرق هستیم و خودمان فعل خدا می‌باشیم. به هر حال چیزی که

فهم آن مشکل است، سؤال آن هم جایز نیست، چه رسد به تصدیق آن!

دوزخ پیامد آخروی کج‌راهه رفتن «اعداء الله»

فرمود اینهایی که بیراهه رفتند، اهل «ثمود» آن‌طور شد و اهل «عاد» این‌طور شد؛ ولی این‌طور نیست که کار

الهی فقط در دنیا تمام شود. ما «عاد» را به آن سرنوشت تلخ محکوم کردیم و گرفتار شدند، «ثمود» را به سرنوشت

تلخ گرفتار کردیم و تمام شدند. همه این اقوام و مللی که کج‌راهه رفتند و بی‌راهه رفتند و راه عده‌ای را بستند، به

عنوان «اعداء الله» هستند که ما این «اعداء الله» را در قیامت جمع می‌کنیم. عده‌ای اصلاً معتقد به «الله» نبودند، حکم

آنها باید در این‌جا مشخص شود؛ عده‌ای به «الله» معتقد بودند؛ ولی می‌گفتند «الله» فقط در دنیا کارساز است و

آخرت خبری نیست و «صنم» و «وثن» را پرستیدند، می‌گفتند: «هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ»؛^۱ آنها هم باید بررسی

شود.

فرمود کار «ثمود» و «عاد» و امثال اینها در دنیا تمام شدنی نیست، کار آنها در آخرت ختم می‌شود. جمع‌بندی آن در آیه نوزده «فصلت» این است که ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ﴾ «حشر» بعضی از آنها ﴿إِلَى النَّارِ﴾ است، «حشر» بعضی از آنها ﴿إِلَى الْجَنَّةِ﴾ است و «حشر» بعضی از آنها هم ﴿إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى﴾^۱ است؛ حشر اینها ﴿إِلَى النَّارِ﴾ است، پس آن ملحد و منکری که مبدأ و معاد را نمی‌پذیرد او هم حشری دارد. در قیامت معلوم می‌شود هم مبدایی بود، هم معادی بود و هم وحی و نبوتی بود و جهان روزی دارد که در آن روز حق ظاهر می‌شود و خداوند از قیامت به عنوان «يَوْمُ الْحَقِّ»^۲ یاد کرده است که همه اختلافات ملت و «نخله»^۳ و مکاتیب در آن روز برطرف می‌شود، دیگر شك در آن روز نیست؛ روزی است که ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾^۴ این ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ گرچه به معنای ضرورت است، گاهی به این معناست که در تحقق آن شکی نیست، این يك؛ دیگر اینکه آن روز، روز شك نیست، این دو؛ در آن روز نمی‌شود شك کرد، انسان به هر چه که هست یقین پیدا می‌کند، شبهه و شك و امثال آن در کار نیست که قهراً هم علم حصولی رخت برمی‌بندد و به علم حضوری می‌رسد و علم حضوری هم که شك‌بردار نیست، اصلاً روزی است که شك‌بردار نیست ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾. ﴿يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ﴾^۵ آن روز که «يَوْمُ الْحَقِّ» است، هیچ شکی نیست؛ هم ملحد مارکسیست کمونیسم می‌فهمد که خدایی هست، نبوت، وحی و امامتی هست و هم مشرک «صنمی» و «وثنی» می‌فهمد غیر از اینکه خدا در دنیا حاکم است، در آخرت هم حاکم است و وحی و نبوتی هست و هم دیگران می‌فهمند؛ لذا «اعداء الله بالقول الجامع» حشر آنها ﴿إِلَى النَّارِ﴾ است، این مطلب اول.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۸: ﴿وَلَكِنَّ مَثَلَهُمْ كَمِثْلِ خَيْلٍ أَهْبَاطُهَا وَلَا يَحْشُرُونَ﴾

۲. سوره نبا، آیه ۳۹: ﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَاءَ﴾

۳. لغت‌نامه معین، (ن یا ن ل): ۱- عطیه، بخشش. ۲- مذهب، کیش. ج. نخل.

۴. سوره آل عمران، آیه ۹.

۵. سوره نور، آیه ۲۵.

توزیع عذاب دوزخ و تناسب آن با تبهکاری «اعداءُ الله»

چون «اعداءُ الله» فِرَقِ گوناگونی هستند، درست است که به طرف دوزخ می‌روند؛ امّا ﴿فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾؛ توزیعی دارند: بعضی‌ها اصلاً ملحد هستند، بعضی‌ها مشرک، بعضی‌ها ظالم و مانند آن می‌باشند؛ لذا وضع هر کدام باید مشخص شود، بعد هم از آنها سؤال می‌شود که اول منکر هستند؛ همان‌طوری که در دنیا کار آنها سوگند خوردن بود، در آخرت هم سوگند یاد می‌کنند. در سوره مبارکه «انعام» آیه ۲۲ این بود: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾؛ شما آن «صنم» و «وثنی» را که می‌پرستیدید کجا هستند؟ ﴿ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾.^۱

سوگند دروغ ترفند تبهکاران در قیامت برای فرار از شرک

ترفند این تبهکاران مشرک در معاد سوگند بود که قسم می‌خورند ما مشرک نبودیم، آن‌گاه خدا به رسول خود می‌فرماید: ﴿انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾؛^۲ آن بت‌ها رخت برمی‌بندد، چون اینها اسم بی‌مسمّا بودند. ذات اقدس الهی فرمود شما از این سنگ و گل به عنوان «ارباب» و «آلهه» و «اسماء» یاد می‌کنید: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ﴾.^۳ شما که می‌گویید اینها «ارباب» و «آلهه» هستند، این لفظ‌ها را می‌گویید، يك؛ این مفاهیم در ذهن شما هست، دو؛ امّا زیر این مفاهیم و عناوین خالی است و چیزی که مصداق آلهه باشد، ارباب باشد، در خارج وجود ندارد، تنها ذات اقدس الهی است که «رَبُّ الْعَالَمِينَ» است: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا﴾؛ یعنی اسمی بی‌مسمّا است! این برای دنیا بود. در آخرت این ترفند آنها ظهور می‌کند و سوگند یاد می‌کنند که ما مشرک نبودیم، آن وقت خدا به رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: ﴿انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى

۱. سوره انعام، آیه ۲۳.

۲. سوره انعام، آیه ۲۴.

۳. سوره نجم، آیه ۲۳.

أَنْفُسِهِمْ» که این در سوره «انعام» است، در سوره «مجادله» کار سوگند یاد کردن دروغین اینها را اول در آیه چهارده بیان می‌کند و بعد می‌فرماید در معاد هم مثل دنیا قسم‌های دروغ یاد می‌کنند. در سوره «مجادله» آیه چهارده می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾؛ اینها منافقانه و کافرانه و مانند آن سوگند دروغ یاد می‌کنند. در سوره «مجادله» آیه چهارده که این مطلب را فرمود، در آیه هجده می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ﴾؛ در قیامت هم مثل دنیا سوگند دروغ یاد می‌کنند، منتها سوگند آنها در دنیا برای شماس است که شما را قانع کنند و در قیامت سوگند آنها برای «الله» است که «الله» آن را بپذیرد: ﴿فَيَخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾؛ این صحنه، صحنه‌ای است که دهان آنها باز است، آن‌گاه هم اصل مطلب را انکار می‌کنند که می‌گویند: ﴿مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ و هم سوگند یاد می‌کنند که می‌گویند: ﴿وَ اللَّهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾.

مواقف چهارگانه در باز و بسته بودن دهان تبهکاران و شهادت اعضا

این صحنه که گذشت، برابر سوره مبارکه «یس» می‌فرماید کم‌کم یا در همان موقف یا در موقف بعدی یا در همان سؤال یا در سؤال بعدی ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ﴾؛ دهان آنها را می‌بندیم که دیگر نمی‌توانند حرف بزنند یا دروغ بگویند یا سوگند دروغ یاد کنند. دهان آنها را که بستیم، آن وقت از «اعضاء» و «جوارح» آنها سؤال می‌کنیم و اعضای آنها آنچه حق است را شهادت می‌دهند؛ بعد در موقف بعدی دهان آنها را باز می‌کنیم، وقتی دهان آنها را باز کردیم، اینها به «اعضاء» و «جوارح» اعتراض می‌کنند که ﴿لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا﴾. پس آیه سوره «انعام» موقفی دارد، آیه سوره «مجادله» موقفی دارد، آیه سوره «یس» موقفی دارد و آیه سوره مبارکه «فصلت» هم موقف

چهارمی دارد. کجا دهان باز است؟ کجا دهان را می‌بندند؟ کجا «جُلود» شهادت می‌دهند؟ کجا دهان دوباره باز می‌شود؟ کجا اینها به «جُلود» اعتراض می‌کنند؟ این صحنه را کاملاً مشخص می‌کند.

از باب تذکر بودن بازگویی مواقف قیامت

بعد می‌فرماید شما چنین روزی را در پیش دارید! او کسی که ﴿خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾، ذیل آیه محلّ بحث - سوره مبارکه «فصلت» - این کلام ذات اقدس الهی است که فرمود این صحنه‌هایی را که می‌بینید، این صحنه‌ها برای آن است که تذکره‌ای برای شما باشد. آیه ۲۱ سوره محلّ بحث این است که فرمود: ﴿هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾، در دنیا به «اعداء الله» خطاب می‌کنند که چنین صحنه‌ای در پیش دارید.

جهل انسان سبب بی‌حیایی او در برابر خدا و اعضا

مطلب بعد آن است که انسان از کسی حیا می‌کند که مبادا او بگوید و آبروی او برود. - کسی که خود را «مسلوب الحیثیه» در جامعه احساس می‌کند یا برای جامعه حرمتی قائل نیست، او «متجاهر بالفسق» است و چون «متجاهر بالفسق» است، برای خود و برای جامعه، حریم و حرمت و حیثیتی قائل نیست؛ لذا غیبت این گروه را گفتند جایز است؛ یعنی آن کسی که «متجاهر بالفسق» است؛ اما آن‌که «متجاهر بالفسق» نیست، برای حفظ آبروی خود مخفیانه گناه می‌کند که این خفا از مردم هست - ذات اقدس الهی می‌فرماید شما از مردم خودتان را مخفی می‌کنید؛ ولی از «اعضاء» و «جوارح» خود را مخفی نمی‌کنید که «علیه» شما شهادت می‌دهند، يك؛ از من خودتان را مخفی نمی‌کنید، در حالی که من همه جا هستم ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^۱؛ دو؛ این مراحل را شما چرا درست ارزیابی نمی‌کنید؟ فرمود: ﴿يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ﴾؛ اینها در خفا سعی می‌کنند که مردم اینها را نبینند و کار خلاف می‌کنند؛ اما دیگر نمی‌دانند که ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾، ﴿يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ﴾

۱. سوره حدید، آیه ۴.

هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ؛^۱ فرمود اینکه پشت درهای بسته تصمیم می‌گیرند و اینکه «تبییت»؛ یعنی بیتوته می‌کنند و شب‌نشینی‌هایی دارند که کسی نباشد، خیال می‌کنند ما آن‌جا حضور نداریم، ﴿يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ﴾؛ ولی ﴿وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ﴾.^۱ در آن «تبییت» و شب‌نشینی‌ها و پشت درهای بسته، هر چه بگویند ما آن‌جا حضور داریم! اینها از مردم مخفی می‌کنند، برای اینکه آبرویشان محفوظ باشد؛ از «اعضاء» و «جوارح» خودشان مخفی نمی‌کنند، برای اینکه غمی‌دانند «اعضاء» و «جوارح» باخبر هستند و «علیه» اینها شهادت می‌دهند و از ما هم مخفی نمی‌کنند! پس اینها در چند مرحله بین «سِرِّ» و «عَلَن» دارند فرق می‌گذارند.

دیدگاه امام سجاد(علیه السلام) در تفاوت حیای انسان از گناه در خفا و علن

يك بيان نورانی از امام سجاد(سلام الله عليه) در دعای «ابوحزمه ثمالی» است که عرض می‌کند: خدایا! اگر ما در «علن» گناه می‌کنیم و از مردم خودمان را حفظ می‌کنیم؛ ولی از شما حفظ نمی‌کنیم، نه برای آن است که - معاذ الله - شما غمی بینید یا ما خیال می‌کنیم که شما غمی بینید، این‌طور نیست! ما از مردم خودمان را حفظ می‌کنیم، برای اینکه آنها همین‌که دیدند آبروی ما را می‌برند؛ اما تو با همه اشرافی که داری می‌بینی و پرده‌پوشی می‌کنی، ما به این جهت است که گاهی اوقات خودمان را آلوده می‌کنیم - معاذ الله - برای آن نیست که - خدای ناکرده - شما غمی بینید. نه! شما می‌بینید و ستار هستید و با ستاری دارید با ما رفتار می‌کنید.^۲ این دید، دیدی است که اگر کسی هم با این دید نگاه کند، امید توبه هست و این شخص يك روز برمی‌گردد؛ اما اگر کسی گناهِش ﴿ذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ﴾ که - معاذ الله - اصلاً «الله» را غمی بیند، پایان کار او همان ﴿يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ﴾ است.

۱. سوره نساء، آیه ۱۰۸.

۲. مصباح المنهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۴؛ ﴿فَلَوْ اطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَيَّ ذَنْبِي غَيْرَكَ مَا فَعَلْتُهُ وَلَوْ خِفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لَأَجْتَنَّبْتُهُ لَا لِأَنَّكَ أَهْوَنُ النَّاسِ عَلَيْهِ إِلَّا وَأَخْفُ الْمُطْلَعِينَ عَلَيَّ بَلْ لِأَنَّكَ يَا رَبُّ خَيْرُ السَّاتِرِينَ وَ«أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» وَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ سَتَارُ الْعُيُوبِ غَفَارُ الذُّنُوبِ «عَلَامُ الْغُيُوبِ» تَسْتَرُ الذُّنُوبَ بِكَرَمِكَ وَ تُؤَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِحِلْمِكَ».

جمع نمودن همه مشرکان و ملحدان در صحنه قیامت و تقسیم آنها

بنابراین قصه «عاد» و «ثمود» که فرمود صاعقه‌ای آمد، یا ﴿أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ﴾^۱ فرمود این هنوز تمام نشده است و درباره «ثمود» هم که فرمود: ﴿فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ﴾^۲ تمام نشده است؛ لذا فرمود ما همه تبه‌کاران، - اعم از ملحدانی که منکر مبدأ و وحی و نبوت هستند و مشرکانی که منکر وحی و نبوت و معاد می‌باشند، گرچه مبدأ را قبول دارند؛ ولی با حفظ اینکه مبدأ را قبول دارند گرفتار شرك ربوبی هستند - و دشمنان الهی را در قیامت جمع می‌کنیم: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ﴾ که آن وقت اینها را تقسیم می‌کنیم، البته همان‌طور که در آغاز سوره مبارکه «واقع» هست يك تقسیم عمومی است: ﴿خَافِضَةً رَافِعَةً﴾^۳ که افراد فرق می‌کنند.

تبیین اقسام سه گانه انسان‌ها در صحنه قیامت

فرمود: ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾^۴ سه گروه می‌شوید: «مقربان» هستند، «اصحاب یمین» هستند و «اصحاب شمال» که اینها همه جزء «اصحاب شمال» می‌باشند و «مقربان» يك حساب دیگری دارند. «اصحاب یمینه» که با «یمن» و برکت کار کردند و نامه اعمال آنها به دست راست هست، اگر هم بخواهند از «اعضاء» شهادت طلب کنند، تمام «اعضاء» و «جوارح» شهادت به حقایق و صدق و تقوا و عدل اینها می‌دهند؛ هیچ جرمی نیست تا اینکه «علیه» اینها شاهی بیاید و شهادت دهد، پس «اعضاء» و «جوارح» شهود اینها نیستند؛ یعنی «علیه» اینها شهادت نمی‌دهند؛ «مقربان» مستثنا هستند و «اصحاب یمین»؛ یعنی کتاب آنها به «یمین» داده می‌شود مستثنا هستند؛ اما «اصحاب شمال» که گروه فراوانی از ملحد و مشرک و امثال آن می‌باشند، اینها ﴿إِلَى النَّارِ﴾ که ﴿نَسُوقُ

۱. سوره فصلت، آیه ۱۶.

۲. سوره فصلت، آیه ۱۷.

۳. سوره واقع، آیه ۳.

۴. سوره واقع، آیه ۷.

الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدَا^۱؛ اینها را به طرف جهنم «سُوق» می‌دهند، آن‌طوری که حیوانات را از پشت سر هی می‌کنند.

تفاوت سوق دادن مؤمنین به بهشت و مجرمین به جهنم

این «سُوق» در سوره مبارکه «غافر» و «زمر» هم گذشت که دو نحو «سُوق» در قیامت هست: یکی «سُوق» از پشت سر نسبت به مؤمنان است که فرشته‌ها «نَسُوقُ الْمُتَّقِينَ» آنها را بدرقه می‌کنند که فرشته‌ها پشت سر اهل تقوا «سائق» هستند و از پشت سر «سُوق» می‌دهند و اینها را بدرقه می‌کنند. درباره تبهکاران که «نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدَا»، همان‌طور که يك دامدار حیوانات را از پشت سر هی می‌کند، این ملائکه عذاب هم اینها را از پشت سر هی می‌کنند، پس دو «سُوق» است که کاملاً از هم جدا هستند. اینها که «وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَىٰ النَّارِ» هستند، وقتی به آن محدوده محکمه رسیدند یا هنگام سؤال استیضاحی و توییحی فرشتگان رسیدند که «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ»^۲ در آن مقطع «اعضاء» و «جوارح» شهادت می‌دهند.

«نفس» مسئول افعال انسان، نه اعضا و جوارح

در بحث‌های قبل معلوم شد که «اعضاء» و «جوارح» «مُدْرِك» و «ناطق» هستند. نطق تنها فصلِ مقوم انسان نیست «کلّ شیء ناطق» است و انسانیت را باید در مرحله دیگری جستجو کرد و «مُنطق» هر ناطقی هم ذات اقدس الهی است؛ امّا نه «مُدْرِك» بودن مسئولیت می‌آورد و نه ناطق بودن مسئولیت می‌آورد، بلکه ارتکاب مسئولیت می‌آورد. «اعضاء» و «جوارح» مرتکب نیستند، فاعل نیستند، بلکه ابزار کار می‌باشند و چون ابزار کار هستند، از یک طرف می‌فهمند که کار، کار بدی است و از طرف دیگر می‌توانند سخن بگویند که چرا این کار را

۱. سوره مریم، آیه ۸۶.

۲. سوره ملک، آیه ۸.

می‌کنید، همیشه نسبت به این کار اعتراض دارند؛ لذا اینها اگر هم به دوزخ بروند نمی‌سوزند؛ مثل خود آتش، آتش «ناطق» است، «مسیح» است، سخنگوست و از دور وقتی تبهکاران را می‌بیند عصبانی می‌شود، چون ﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾^۱؛ هر موجودی که در صحنه آخرت حضور پیدا می‌کند درك می‌کند. آتش وقتی تبهکار را از دور می‌بیند: ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا﴾^۲ این رؤیت را در این آیه به آتش نسبت می‌دهند، نه «راوها»! آتش درك دارد و می‌فهمد که چه کسی و چه گروهی را دارند می‌آورند. آتش «مُدرك» است، حرف می‌زند، هر مُدرك و ناطقی که عذاب نمی‌بیند! بنابراین «اعضاء» و «جوارح» اگر هم سوخت و سوز داشته باشند، عذابی در کار نیست؛ مثل خود آتش که این ﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ﴾^۳ از بس شعله‌های جهنم نسبت به تبهکاران و «اعداء الله» عصبانی هستند، نزدیک است که تگه‌تگه شوند! این از غضب تگه‌تگه شدن حالا یا مبالغه است یا واقعیّت دارد. در بین این حیوان‌ها می‌گویند پلنگ از همه عصبانی‌تر است و این «تَمَر»^۴ و حالت غیری که می‌گویند؛ یعنی پلنگی! اینکه سعدی گفت: «پلنگان رها کرده خوی پلنگی»^۵ چون پلنگ از هر حیوانی عصبانی‌تر و خشن‌تر است، ممکن است دیگری شجاع‌تر باشد؛ ولی او غیظ و غضبناک‌تر است؛ می‌گویند - حالا یا در افسانه است یا در واقعیّت - که گاهی ممکن است این «تَمَر»^۶ از شدّت غضب و عصبانیت تگه‌تگه شود و این حالت «تَمَر»ی هم مخصوص اوست. اما در قرآن راجع به آتش قیامت این تعبیر را دارد که ﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ﴾؛ این شعله‌های آتش جهنم از شدّت عصبانیت می‌خواهد تگه‌تگه شود؛ اما این غیظ و درك را آن دارد و ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۴.

۲. سوره فرقان، آیه ۱۲.

۳. سوره ملک، آیه ۸.

۴. لغت‌نامه دهخدا، تَمَر: [تَ نَ مَ] دراز کشیدن آواز وقت ترسانیدن و بیم کردن، پلنگی نمودن، تشبه به پلنگ در خلق و رنگ.

۵. دیوان سعدی، قصیده ۵۸: «به نام ایزد آباد و پر ناز و نعمت *** پلنگان رها کرده خوی پلنگی».

۶. لغت‌نامه دهخدا، تَمَر: [نَ مَ / نَ / نَ] پلنگ.

مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا^۱ را دارد، لکن این درك داشتن که مستلزم عذاب نیست. بنابراین به نحو «سالبه کلیه»، «اعضاء» و «جوارح» و اینها هیچ مسئول نیستند؛ تنها کسی مسئول است که مکلف است و عمل می‌کند، اینها «اعضاء» و «جوارح» هستند که نفس اینها را به کار می‌برد، تنها کسی که مسئول می‌باشد نفس است.

پرسش: ﴿تَكَلَّمْنَا أَيَّدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ﴾^۲ که فرمود: دست تکلم می‌کند و پا شهادت می‌دهد؛ اما چرا اعتراض به «جلود» است؟

پاسخ: چون «جلود» جامع همه اینهاست، در آیه ۲۱ که اعتراض می‌کنند ﴿قَالُوا لَجُلُودِهِمْ﴾ که این شامل دست و پا و چشم و گوش و همه می‌شود، پس به پوست که مفروش در تمام بدن است می‌گویند؛ حالا آنها به عنوان تمثیل است نه به عنوان تعیین! «ذائقه» و «شامه» هم این طور است! اگر فرمودند: ﴿أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ وَ خَرَجَتْ لِيُوجَدَ رِيحُهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ وَ كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ﴾^۳ حالا اگر کسی بوی عطر نامحرمی را نامحرمانه استشمام کرده است، این شامه او هم همین طور است! این طور نیست که اینها فقط مخصوص چشم و گوش باشد! اینها تمثیل است و نه تعیین که جامع آن همان «جلود» است و این «جلود» گاهی در «شامه» است و گاهی در «ذائقه» است؛ آن که می‌نوشیده، مال حرام خورده و در فضای دهان مال حرام را فرو برده، او هم همین طور است، گرچه از دهان سخنی به میان نیامده یا از «ذائقه» و «شامه» سخن به میان نیامده است، اما منحصر به آن «سمع» و «بصر» نیست؛ منتها چون اکثر گناهان در «سمع» و «بصر» است، آنها را ذکر کردند؛ جامع آنها همین «جلود» است که ﴿قَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا﴾؛ یعنی در آن موقعی که این دهان را باز کردند. آن جا که دهان بسته است ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ﴾^۴ اعتراضی ندارند؛ حالا يك مشکل ادبی یا غیر ادبی وجود دارد که اگر دهان بسته است، چگونه زبان شهادت

۱. سوره فرقان، آیه ۱۲.

۲. سوره یس، آیه ۶۵.

۳. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۸.

۴. سوره یس، آیه ۶۵.

می‌دهد؟ مرحوم امین‌الاسلام و برخی از مفسران برای پاسخگویی «احتیالی» کردند که زبان را از فضای کام بیرون می‌آورند، يك؛ کام و دهان را می‌بندند، دو؛ زبان در بیرون از فضای کام سخن می‌گوید و شهادت می‌دهد، سه؛ این راهی است که اینها تصوّر کردند.^۱ به هر حال یا «مقطع»، «موقف» و «کیفیات» فرق می‌کنند یا راهی که ایشان و امثال ایشان پیشنهاد دادند فرق می‌کند. آن لحظه‌ای که ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ﴾ آن لحظه ندارد که «تکلمها السنتهم» در آیه سوره «یس» که فرمود: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ﴾ آن‌جا دارد ﴿وَوَكَلَّمْنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ﴾؛ اما در مقطع دیگری که دارد ﴿تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ السِّنُّهُمُ﴾،^۲ آن را با ختم و مهر کردن دهان باید به نحوی جمع کرد. به هر تقدیر این‌جا که خصوص برخی از اعضا ذکر می‌شود به عنوان تمثیل است، نه به عنوان تعیین، جامع آن هم که همان ﴿قَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا﴾ است، پس هیچ اختصاصی برای «سمع» و «بصر» و امثال آن نیست؛ منتها چون سمع و بصر جزء مهم‌ترین اعضای ادراکی انسان هستند از «سمع» و «بصر» یاد می‌شود ﴿شَهِدَ عَلَيْهِمُ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ معلوم می‌شود «جلود» و «سمع» و «بصر» کاری نکردند، بلکه ﴿بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ یعنی خود آن اشخاص عمل کردند. هیچ نحوه ارتباطی عمل نسبت به اعضا ندارد.

بنابراین اعضا به دو دلیل که قبلاً گذشت به هیچ وجه مسئول نیستند: یکی عنوان شهادت و دیگری اینکه عمل را قرآن کریم به آن افراد اسناد می‌دهد، نه به این «اعضاء» و «جوارح». ﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَتُطَقِّنَا اللَّهُ الَّذِي أُتِيقَ كُلُّ شَيْءٍ﴾؛ این چنین نیست که ما تازه عالم شده باشیم یا تازه قدرت نطق پیدا کرده باشیم، بلکه تازه به ما اجازه حرف زدن دادند.

پرسش: نفس را هم به تنهایی می‌شود عذاب کرد در جهنم، چه لزومی دارد که حتماً جوارح و جلود باشد؟

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۱۱؛ «فإنه يجوز أن تخرج الألسنة و يختم على الأفواه و يجوز أن يكون الختم على الأفواه في حال شهادة الأيدي و الأرجل».

۲. سوره نور، آیه ۲۴.

پاسخ: برای اینکه انسان با «جوارح» زندگی می‌کند، انسان که روح به تنهایی نیست. آن ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ﴾^۱ التي تَطْلُعُ عَلَى الْآفَاقِ^۲ برای عذاب روح است؛ اما همین گناهی که با بدن انجام شد، باید با همین اعضای بدنی هم گرفتار و تنبیه شود. اگر انسان مرکب از نفس و بدن است، همین است! در روایات معاد دارد که طرزی انسان در قیامت محشور می‌شود که کاملاً اینها را می‌شناسید: «فِي الْجَنَّةِ عَلَى صُورَةِ أَبْدَانِهِمْ لَوْ رَأَيْتَهُ لَقُلْتَ فُلَانًا»^۳.
این ﴿وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾؛ جمله‌ای است که ذات اقدس الهی به همه «اعداء الله» می‌فرماید اصل بر این است که دنیا پایان راه شما نیست و خبر اساسی بعد از مرگ است و همه اعمال شما در آن جا ظهور می‌کند.

عدم شناخت توحید، علت اصلی بی‌حیایی انسان در تبهکاری

بعد فرمود: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ﴾ که این ﴿أَنْ يَشْهَدَ﴾، نظیر این است که ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا﴾^۴؛ یعنی مبادا ﴿أَنْ تُصِيبُوا﴾ و «کراهه» ﴿أَنْ تُصِيبُوا﴾. فرمود: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ﴾؛ یعنی شما مخفی نمی‌شوید، برای اینکه شما «اعضاء» و «جوارح» را عالم نمی‌دانید، ناطق نمی‌دانید و برای اینها حساب باز نمی‌کنید؛ اگر به مخفیگاه می‌روید، برای این است که ﴿يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ﴾^۵؛ فرمود همین که می‌روید پشت درهای بسته که مردم شما را نبینند، برای اینکه خیال می‌کنید که مردم فقط بیننده هستند و خدا بیننده نیست؛ لذا پشت درهای بسته ﴿يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ﴾ بیتوته می‌کنید، حرف‌های خلاف رضای الهی می‌زنید و خیال می‌کنید که «الله» نمی‌بیند. مشکل شما این نیست که برای چشم و گوش حرمت قائل نشدید، تا ما بگوییم چرا برای چشم و گوش حرمت قائل نمی‌شوید! مشکل شما

۱. سوره همزه، آیات ۶ و ۷.

۲. جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۱۷۲.

۳. سوره حجرات، آیه ۶.

۴. سوره نساء، آیه ۱۰۸.

این است که چرا برای «الله» حرمت قائل نشدید و الآن حرف همین است؛ حالا بر فرض چشم و گوش شهادت ندهند، ما که خودمان حضور داشتیم! ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ﴾ مبادا! «مَخَافَةَ أَنْ تَشْهَدَ»؛ مثل ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا﴾؛ یعنی «لَعَلِّيْ تُصِيبُوا»، مبادا این کار را کنید! شما مخفی نمی‌شوید، برای اینکه مبادا چشم و گوش «علیه» شما شهادت دهند، برای این نیست! زیرا شما برای چشم و گوش که حرمت قائل نیستید، لکن مخفی می‌شوید و پشت درهای بسته حرف می‌زنید ﴿مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ﴾؛ برای اینکه می‌گویید خدا پشت درهای بسته را - معاذ الله - نمی‌بیند: ﴿وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾؛ کارهای علنی شما را می‌بیند، اما کارهای مخفی شما را نمی‌بیند؟! اینکه ذات اقدس الهی فرمود هم ﴿مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾، يك؛ هم پشت درهای بسته کاری را انجام دهید او باخبر است، دو؛ هم فرمود: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾؛ ^۱ ﴿وَأِنْ تُبْذُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾؛ ^۲ فرمود چه در «عَلَن» و چه در «سَرَّ» خودتان هر کاری کنید او می‌داند! هم ﴿يَعْلَمُ مَا تُبْذُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ﴾، ^۳ هم ﴿أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾، هم ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾، هم ﴿هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ﴾؛ فرمود مشکل اصلی شما در مسئله توحید است! حالا بر فرض اگر کسی نداند که چشم و گوش درك می‌کنند، مثل اینکه خیلی‌ها هم نمی‌دانند! این مشکل اساسی نیست که بدانند حالا «اعضاء» و «جوارح» درك می‌کنند، «اعضاء» و «جوارح» ناطق هستند، «اعضاء» و «جوارح» مثل سایر موجودات «حی» می‌باشند، اینها را بر فرض نداند مشکلی نیست؛ اما مشکل اساسی این است که نداند ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾، نداند که ذات اقدس الهی در همه حالات با او هست و همه کارها را چه در درهای بسته و چه در درهای باز می‌بیند ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ﴾.

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۴.

۳. سوره مائده، آیه ۹۹؛ سوره نور، آیه ۲۹.

اصلاح گمان باطل تبهکاران بر دیده نشدن تبهکاری در مخفی‌گاه

پس مشکل این نیست! ﴿وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾؛ از کارهای علنی سعی می‌کنید مثلاً پرهیز کنید؛ اما پشت درهای بسته ﴿إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ﴾؛ هر کاری که خواستید می‌کنید، ﴿وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ﴾ که این‌گونه خداشناسی باعث سقوط شما شد و شما را به این روز سیاه نشانده است؛ همین که جلسه خصوصی تشکیل می‌دهید و خیال می‌کنید که کسی نیست، اوایل آیه هفت و هشت سوره «مجادله» هست که فرمود: ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ﴾^۱ فرمود شما در جلسات باشید اگر دو نفر هستید، سومی آن خداست؛ سه نفر هستید، چهارمی آن خداست؛ پنج نفر هستید، ششمی آن خداست؛ چه کم و چه زیاد، «اکبر» یا «اصغر» هر چه باشد، ذات اقدس الهی با شما هست.

بارها به عرض شما رسید مباحث تفسیری، مثل رسائل و مکاسب نیست که کسی با چند سال درس خواندن بفهمد. قرآن دارد که «تثلیث» کفر است، «ثالث ثلاثة» گفتن کفر است، لکن «رابع ثلاثة» توحید محض است! این يك جان‌کندن می‌خواهد که آدم بفهمد چطور «ثالث ثلاثة» کفر است و «رابع ثلاثة» ایمان و توحید محض است! تفسیر یعنی این!

فرمود: ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ﴾؛ خدا «رابع ثلاثة» است و نه «ثالث ثلاثة» که «ثالث ثلاثة» کفر است و «رابع ثلاثة» ایمان است. ﴿وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ﴾؛ «خامس خمسة» کفر است و «سادس خمسة» ایمان و توحید است. ﴿وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾؛ چه پشت درهای باز و چه پشت درهای بسته، ﴿هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾؛ هر کاری که

۱. سوره مجادله، آیه ۷.

کردند، در «یوم القيامة» خودش می‌گوید من حاضر بودم و شما این کار را کردی که عمل را هم به آنها نشان می‌دهد؛ حالا حدود ده یا کمتر و بیشتر شهودی که در قیامت هست: نامه عمل هست که ﴿مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾؛^۱ یا ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۲ که تبهکاران عمل را هم می‌بینند؛ «اعضاء» و «جوارح» حرف می‌زنند و مهم‌تر از همه خود انسان وقتی به صورت یک گرگ درآمده، این انسان نمی‌تواند بگوید که من درنده نبودم، این خوی درندگی و چپاول او را به صورت گرگ در می‌آورد؛ تمام «اعضاء» و «جوارح» گرگ شهادت می‌دهد که این گرگ است و از گرگ که سؤال نمی‌کنند به چه دلیل تو گرگ هستی، مادامی که به صورت انسان درآمده، این دست و پا حرف می‌زند؛ اما وقتی به صورت حیوان درآمده، دیگر «اعضاء» و «جوارح» لازم نیست که حرف بزنند و بگویند تو گرگ هستی، تمام حیثیت این دست و پای گرگ شهادت می‌دهد که تو گرگ می‌باشی! مگر اینها به صورت حیوان در نمی‌آیند؟! بعضی‌ها به صورتی در می‌آیند که «يُحْشَرُ بَعْضٌ عَلَى صُورَةٍ تَحْسُنُ عِنْدَهَا الْفِرْدَةُ وَالْخَنَازِيرُ».^۳ به برکت امام زمان؛ یعنی امام سجاد^۴ و به برکت امام زمان؛ یعنی امام باقر^۵ (سلام الله علیهما)، این دو امام زمان در صحنه عرفات به دو نفر از شاگردان خودشان «مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ» را نشان دادند. کسی که در برابر امام زمان خود بایستد همان‌طور می‌شود! خب مگر ندید که در صحنه عرفات حیوانات فراوان هستند؟! يك گوشه از این پرده کنار رفت و دیدند،

۱. سوره کهف، آیه ۴۹.

۲. سوره زلزال، آیات ۷ و ۸.

۳. علم الیقین فی أصول الدین، ج ۲، ص ۱۰۹۹.

۴. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص ۶۰۶ و ۶۰۷؛ «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَ هُوَ وَاقِفٌ بِعَرَفَاتٍ لِلزُّهْرِيِّ: كَمْ تَقْدَرُ هَاهُنَا مِنَ النَّاسِ. قَالَ: أَقْدَرُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ أَلْفٍ وَ خَمْسِمِائَةٍ أَلْفٍ كُلُّهُمْ حُجَّاجٌ فَصَدُّوا بِاللَّهِ بِأَمَالِهِمْ وَ يَدْعُوهُ بِضَجِيجٍ أَصْوَاتِهِمْ. فَقَالَ لَهُ: يَا زُهْرِيُّ مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ! فَقَالَ الزُّهْرِيُّ: كُلُّهُمْ حُجَّاجٌ. أَ فَهَمْ قَلِيلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا زُهْرِيُّ أَدْنَى لِي وَجْهَكَ. فَأَدْنَاهُ إِلَيْهِ، فَمَسَحَ بِيَدِهِ وَجْهَهُ، ثُمَّ قَالَ: انْظُرْ. [فَنَظَرَ] إِلَى النَّاسِ، قَالَ الزُّهْرِيُّ: قَرَأْتُ أَوَّلَ الْخَلْقِ كُلَّهُمْ قِرْدَةً، لَا أَرَى فِيهِمْ إِنْسَانًا إِلَّا فِي كُلِّ عَشْرَةٍ أَلْفٍ وَاحِدًا مِنَ النَّاسِ...».

۵. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۸۴؛ «قَالَ أَبُو بصيرٍ لِلْبَاقِرِ (عليه السلام) مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَغْظَمَ الضَّجِيجَ فَقَالَ بَلْ مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ أَ تُحِبُّ أَنْ تَعْلَمَ صِدْقَ مَا أَقُولُ وَ تَرَاهُ عَيْنَانَا فَمَسَحَ عَلَى عَيْنَيْهِ وَ دَعَا بِدَعَوَاتٍ فَعَادَ بَصِيرًا فَقَالَ انْظُرْ يَا أَبَا بصيرٍ إِلَى الْحَجِيجِ قَالَ فَتَنَظَرْتُ فَإِذَا أَكْثَرَ النَّاسِ قِرْدَةً وَ خَنَازِيرُ وَ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ كَالْكَوْكَبِ اللَّامِعِ فِي الظُّلُمَاءِ...».

فرقی بین ائمه (علیهم السلام) که نیست! چه درباره امام سجاد و چه درباره امام باقر (سلام الله علیهما) نقل شد که گفت: «مَا أَكْثَرَ الْحَجِيجَ وَ أَغْظَمَ الضَّجِيجَ»؛ حضرت فرمود اشتباه می کنی، «مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ»؛ ما حاجی نداریم! عرض کرد چطور؟ صحرا پر از مردم هست! فرمود حالا ببین! دید صحنه پر از حیوانات است.

الآن مشکل بزرگواران ما این بوده و هست که چندین ماه حرف می زنند و خون دل می خورند، اما باور کنید اینها حیوان هستند! صبح يك طور حرف می زنند، عصر يك طور دیگر حرف می زنند و فردا هم يك طور دیگر حرف می زنند! مشکل این آقایان این است که با يك مُشت حیوانات دارند حرف می زنند؛ حرف، استدلال و منطق آنها روبه راه نیست. خون دلی که انبیا خوردند و اولیا می خورند، برای این است که با يك مُشت حیوان دارند حرف می زنند! فرمود: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^۱، ﴿مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾^۲ این بیان نورانی ذات اقدس الهی در قرآن کریم است! آن هم دو بیان و عمل امام زمان چهارم و پنجم بود که دیگر نشان دادند. شما بخواهید با اینها حرف بزنید، چطور حرف می زنید؟ يك گرگ بخواهد با شما حرف بزند، این تحقیر نیست! اینکه فرمود: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾ تحقیر نیست! قرآن کتاب تحقیق است، نه تحقیر! فرمود سه راه دارد یا چشم باز کن ببین، یا حرف ما را گوش بده، یا دو روز صبر کن ببین اینها به چه صورتی در می آیند. فرمود: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾. وقتی وجود مبارك امام سجاد و امام باقر (سلام الله علیهما) صحنه عرفات را نشان دادند، آنها گفتند بله حق با شماست «مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ»؛ ناله زیاد است و حاجی خیلی کم، این طور است! حالا اگر کسی به صورت گرگ درآمد، شهادت او دیگر شهادت «أَنطَق» و لفظ نیست! هرگز گرگ به دست نمی گوید که چرا تو علیه من

۱. سوره فرقان، آیه ۴۴.

۲. سوره نساء، آیه ۱۲۲.

شهادت دادی که من درنده هستم، این دیگر چیز مشخصی است و این برای قبل از آن است که به صورت حیوانی در بیایند.

اختصاص مقاطع پرسش از تبهکاران به قبل از حشر حیوان گونه آنان

این سه - چهار مقطع را ملاحظه فرمودید که با نظم حساب شده مشخص شد؛ اول دهان باز بود و اینها دروغ گفتند، يٰك؛ ﴿فَيَخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ﴾^۱ با سوگند، دو؛ بعد دهان اینها را بستند، سه؛ از «اعضاء» و «جوارح» خواستند، چهار؛ آنها هم شهادت دادند، پنج؛ بعد دهن اینها را باز کردند، شش؛ ببینند اینها اعتراف می کنند یا اعتراض می کنند؛ دهان اینها را که باز کردند، با اعتراض شروع کردند و به «اعضاء» و «جوارح» گفتند: ﴿لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا﴾. این شش مقطع ریاضی را که قرآن مشخص کرده است، برای آن وقتی است که هنوز اینها به صورت حیوانات درنیامدند. در سوره مبارکه «الرحمن» که آمده، در این جا دیگر از کسی سؤال نمی شود، جواب خواسته نمی شود، استشهاد نمی شود و شهادت گرفته نمی شود، ﴿لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾^۲، چرا؟ چون ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾^۳. اگر کسی با يٰك سیما و چهره و علامت حیوانی درآمده است، دیگر سؤال کنی که شما چه کاره بودی؟! این جا جای سؤال نیست؛ این جا نه جای استشهاد است، نه جای استنطاق است، نه جای اعتراض است، جای هیچ چیزی نیست! چون در این وقت کار تمام شده است! اگر فرمود: ﴿لَا يُسْأَلُ﴾ پاسخ آن در آیه بعد است که چرا ﴿لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾، چون ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾. سیما یعنی علامت، نه سیما یعنی صورت! «وَسْمَه»، «موسوم» و «سِمَه»؛ یعنی علامت؛ موسوم است؛ یعنی علامت دار است. علامت گرگ چیست؟ معلوم است! اگر کسی به صورت گرگ درآمد، از او سؤال می کند که چرا تو درنده ای؟ به چه دلیل

۱. سوره مجادله، آیه ۱۸.

۲. سوره الرحمن، آیه ۳۹.

۳. سوره الرحمن، آیه ۴۱.

تو گرگی؟ این چنین که نیست! این ﴿شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ﴾^۱ البته برای این مقطع می‌تواند باشد و گذشته از اینکه ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^۲ این هم می‌تواند باشد که ﴿شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ﴾، گرگ با تمام هویت خود شهادت می‌دهد که درنده است؛ اگر عده‌ای به صورت حیوان درآمدند، آن يك شهادت دیگری است که «اعضاء» و «جوارح» همه تکویناً شهادت می‌دهند. «أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا»!

«وا الحمد لله ربّ العالمين»

۱. سوره توبه، آیه ۱۷.

۲. سوره ملک، آیه ۱۱.